

نقد یک دیدگاه، با سنجشی میان دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث

سید علی دلبری^۱

چکیده

شکی نیست که مهمترین راه دستیابی به آموزه‌های دینی بعد از قرآن، احادیث معصومان (ع) است. با توجه به اهمیت فراوان فقه الحدیث و خلطی که در میان برخی از معاصران در تبیین دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث (روش فهم حدیث و موانع آن) صورت گرفته است، در این مقاله در پی آنیم تا با روش توصیفی، تحلیلی به نقد این دیدگاه و تفکیک میان دو نوع آن بپردازیم؛ چه اینکه تمایز علوم و بیان حد و مرز هر یک از آنها، موجب گسترش و بالندگی دانش‌ها می‌شود و دانش پژوهان را از سردرگمی می‌رهاند. نوشتار حاضر با بیان تعریف، موضوع، فایده، مسائل، مبادی، گرایش‌ها و پیشینه هر یک از این دو نوع، تمایز این دو از یکدیگر مشخص گردیده است.

کلیدواژه‌ها

علوم حدیث، دانش فقه الحدیث، اصول فقه الحدیث

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی - saddlebari@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۰۲

۱. طرح مسأله

حدیث این میراث ماندگار معصومان، بعد از قرآن، دومین منبع مهم شناخت دین و مصدر قانون‌گذاری از صدر اسلام مورد عنایت مسلمانان بوده و هست و آنان در فراگیری، حفظ، تدوین، نشر و هر آنچه مربوط به آن است، اهتمام می‌ورزیدند. حدیث معصوم (ع) همواره مفسّر و مبین قرآن است، به ویژه که فهم بسیاری از احکام دین، بدون کمک احادیث دست‌نیافتنی است؛ زیرا قرآن در بیشتر آیات، به بیان کلیات پرداخته و تبیین جزئیات را به پیامبر اسلام (ص) و اوصیای پس از او واگذار کرده است؛ چنان که از آیات قرآن برمی‌آید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱؛ (النحل: ۴۴، نک؛ الحشر: ۷؛ النساء: ۶۴).

احادیث رسیده از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) بعد از قرآن، نزد شیعه، جایگاهی بس مهم و ارزشمند دارند و کسی در اعتبار و حجّیت آن شک و تردید نمی‌کند و همگان عمل بر طبق آن را لازم می‌شمارند.^۲ جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «يَا جَابِرُ! وَاللَّهِ لَحَدِيثُ تُصَيَّبُهُ مِنْ صَادِقٍ فِي حَالٍ وَ حَرَامٍ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۴۶، ح ۱۵) ای جابر! به خدا سوگند، حدیثی که از فرد صادق درباره حلال و حرام به دست آوری، برای تو از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند با ارزشتر است.

روشن است تمام اهمیت حدیث، به فهم صحیح آن است و گرنه فهم نادرست از حدیث به مراتب از نشنیدن و نفهمیدن آن بدتر خواهد بود؛ از این رو بیشتر فرقه‌ها و مکاتب گوناگون انحرافی، ریشه در بدفهمی و کج‌اندیشی با قرائت‌ها و برداشت‌های نادرست از قرآن و حدیث دارد.

۱. و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۲. خداوند متعال می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) آنچه پیامبر (ص) برای شما آورده، بپذیرید و از هر چه شما را نهی کرده، اجتناب نمایید. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در حدیث غدیر، عترت خود را همتای قرآن قرار داده و آن دو را به عنوان مشعل‌های هدایت برای امت اسلام معرفی نموده و تنها راه نجات مسلمانان را در تمسک جستن به این دو گوهر گرانبها دانسته است (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۷۲ و ۱۸۵؛ ترمذی، ۱۳۴۹ق، ۵: ۳۲۹؛ بی‌هقی، بی‌تا، ۲: ۵۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۶: ۳۳۱).

جایگاه و ارزش فهم و درایت محتوایی حدیث، ریشه در گفتارها، تشویق‌ها و تلاش‌های پیگیر معصومان (ع) که خود نخستین مفسران و شارحان حدیث و سنت نبوی هستند، دارد. برای نمونه شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار به سند خود از داود بن فرقد از امام صادق (ع) نقل کرده که راوی گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ وَجُوهَ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَلَا يَكْذِبُ» (صدوق، ۱۳۶۱ش: ۱). شما (راویان حدیث ما) فقیه‌ترین مردمان به دین هستید، آن هنگامی که معانی کلام ما و مقاصد ما را بشناسید و به درستی که گاه يك کلمه قابل حمل بر وجوه و احتمالات مختلف است^۱ و اگر گوینده‌ای اراده کند و بخواهد، هر آینه کلامش را هر جور که بخواهد می‌آورد و توجیه می‌کند بدون اینکه دروغ گفته باشد.

صاحب وسائل ذیل روایت مذکور می‌گوید: «بهذا يرتفع الاختلاف عن أكثر الاحادیث، لاختلاف الموضوع، او الحالات، او العموم و الخصوص، او نحو ذلك» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۷: ۱۱۷). شیخ انصاری هم می‌نویسد: «غرض از این روایت ترغیب بر اجتهاد و به کارگیری تمامی توان، در راه فهم معانی روایات است» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۲).

و نیز امام صادق (ع) از پدر خویش امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «بَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيِّ (ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۰۶؛ و ۲: ۱۸۴). پسر عزیزم! مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (دربارۀ مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس! زیرا که معرفت، در حقیقت، همان درك آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درك عمیق محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می‌رسد. من در کتابی از علی (ع) نگریستم و در آن به این نوشته برخوردم: ارزش و مقام هر کس به اندازه معرفت اوست. خدای متعال مردمان را به اندازه عقلی که در دار دنیا به آنان ارزانی داشته است، حسابرسی می‌کند.

۱. از باب نمونه صیغه افعال را می‌توان بر وجوب یا ندب یا اباحه یا ترخیص حمل کرد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالذَّيَّاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۶۰ و ۲۰۶) در پی دریافت و فهم باشید، نه در پی نقل و حکایت. از این روایات روشن می‌شود که امامان معصوم (ع) به عنوان حافظان شریعت و پاسبانان رسالت، از همان آغاز صدور حدیث، توجه خاصی به متن حدیث داشتند و بر فهم عمیق و درک صحیح حدیث تأکید می‌ورزیدند. پر واضح است ارزش و جایگاه والای حدیث و فهم آن، بدین معنا نیست که همه آنچه به نام «حدیث» نقل شده است، به طور یکجا و دریست پذیرفته باشد؛ زیرا باید حدیث به سرحد «اعتبار» برسد تا نوبت فهم آن فرا رسد. مسیر دستیابی به فهم درست و کامل احادیث، به رغم ارزش علمی و آن همه پشتوانه و سابقه، مسیری پردغدغه و بسیار دشوار است که کمتر کسی توان گذر از این دشواری‌ها را پیدا می‌کند تا بتواند دین خود را از لابلای احادیث، آن گونه که هست بفهمد، عمل کند و به دیگران بفهماند. دانشی که فقاہت، درایت و فهم عمیق و درست حدیث را متکفل شده به فقه الحدیث نامبردار است. این دانش مهمترین بخش از مباحث حدیثی است به گونه‌ای که سایر علوم حدیث در خدمت آن و مقدمه‌ای است تا محقق را برای بهروری بهتر از احادیث آماده سازد.

چنانکه خواهد آمد در کنار این، توجه به دانشی که از اصول، قواعد و منطق فهم حدیث (روش‌شناسی و آسیب‌شناسی فهم حدیث) سخن می‌گوید، اهمیت بسزایی برخوردار است. بدین ترتیب در یک تقسیم کلی دانش فقه الحدیث را می‌توان بر دو گونه دانست: فقه الحدیث (کاربردی) و اصول فقه الحدیث (فقه الحدیث نظری)؛ لکن برخی از معاصران در اثر غفلت از اجزاء علوم، در تعریف و بیان مسائل این دو گونه دانش خلط نموده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۷؛ مهریزی، ۱۳۸۵ش، ۱۵). از این رو که تمایز علوم و بیان حد و مرز هر یک از آنها، موجب گسترش و بالندگی دانش‌ها می‌شود و دانش پژوهان را از سردرگمی می‌رهاند؛ این نوشتار در نقد این دیدگاه، میان این دو علم سنجش و مقایسه‌ای نموده است تا ضمن تفکیک این دو و بیان رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه بودن آنها، خلطی در تعریف و بیان مسائل دو نوع دانش فقه الحدیث رخ ندهد.

۲. علوم حدیث و فقه الحدیث

برای تبیین دانش فقه الحدیث، توجه اجمالی به جایگاه آن در میان سایر علوم حدیثی لازم است. می‌دانیم دانش‌های حدیثی همچون سایر علوم به یکباره شکل نیافته‌اند؛ بلکه در گذر زمان، حل هر مشکلی از مشکلات حدیثی در پی خود علمی را پدیدار ساخت و بدین صورت شاخه‌ها و علوم گوناگونی به جرگه علوم حدیثی پیوستند.

ابن خلدون (م ۸۰۸ ق) می‌نویسد: «اما علوم الحدیث فهی کثیرة و متنوعه»^۱ او سپس از هشت دانش نامبرده است: علم ناسخ و منسوخ، علم رجال و معرفة الرواة، علم اصطلاحات حدیثی، علم متون حدیث، علم به شرایط نقل، فقه الحدیث (شرح الحدیث)، غریب الحدیث و المؤلف و المختلف (ابن خلدون، بی‌تا، ۱: ۵۵۶).

سیوطی (۹۱۱ ق) از حازمی نقل می‌کند که علوم حدیث بیش از صد نوع می‌رسد.^۱ ابن صلاح (۶۴۳ ق) و نووی آن را ۶۵ نوع دانسته‌اند و بیش از این هم قابل تنويع می‌دانند. سیوطی در تدریب الراوی می‌گوید: بدان انواع علوم حدیث بسیار است و شمردنی نیست. ابن صلاح و به پیروی از او مصنف (نووی)، ۶۵ نوع از آنها را ذکر کرده و گفته است: این مقدار تمامی آنچه در این زمینه ممکن است نیست؛ زیرا دانش حدیث به گرایشها و زیرمجموعه‌های زیادی تقسیم‌پذیر است؛ مانند: حالات و صفات راویان حدیث، چگونگی متون حدیثی و ویژگی‌های هر یک. و شایسته است هر یک از این حالات و صفات جداگانه ذکر و بررسی شود. بنابراین، هر یک، نوعی مستقل (از انواع علوم حدیث) است (سیوطی، بی‌تا، ۳۹۹؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ ق، ۱۳).

در این باره که چه دانش‌هایی در شمار دانش‌های حدیثی قرار می‌گیرند، گرچه مسائل و متعلقات حدیث متنوع و بسیار فراوان است، لکن مسائلی که پیرامون یک محور می‌چرخند و علم مستقلی را تشکیل می‌دهند، چندان زیاد نیستند و نمی‌توان هر کدام از مسائل خاص حدیثی را به عنوان علم حدیثی مستقل به حساب آورد. حدیث‌پژوهان معاصر در زمینه انواع دانش‌های حدیثی پیشنهادهای گوناگونی را ارائه

۱. حازمی در کتاب «عجاله» می‌گوید: دانش حدیث انواع زیادی را دربر می‌گیرد که به بیش از صد نوع می‌رسد و هر یک از آنها دانش مستقلی است که اگر دانشجویی تمام عمرش را در شاخه‌ای از آن صرف کند، به پایان نخواهد رساند» (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۵۳).

نموده‌اند؛ (صبحی صالح، ۱۳۶۳ش، ۱۰۷؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲ش، ۷-۸؛ مهریزی، ۱۳۸۵، ۱۳؛ همو، ۱۳۷۹ش، ۲۲؛ ربانی، ۱۳۸۹ش، ۱۳؛ مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۸؛ نفیسی، ۱۳۸۶ش، ۱۲)؛ اما چنین به نظر می‌رسد که باید علوم حدیث را در آغاز در یک تقسیم کلی به دو بخش نظری و کاربردی (تطبیقی) تقسیم نمود:

الف) علوم حدیث کاربردی (تطبیقی)، که خود بر سه قسم است؛ ۱. روایه الحدیث ۲. علم رجال ۳. فقه الحدیث.

ب) علوم حدیث نظری^۱، بر پنج قسم است؛ ۱. فلسفه علوم حدیث؛ ۲. تاریخ حدیث؛ ۳. مصطلح الحدیث (درایة الحدیث)؛ ۴. اصول رجال الحدیث؛ ۵. اصول فقه الحدیث.

۲-۱. علوم حدیث کاربردی عبارتند از:

۱. روایة الحدیث: علمی است که به روایت و ضبط و نوشتن گفتار، کردار، تقریر و صفات پیامبر و ائمه معصومین (ع) می‌پردازد (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۴؛ قاسمی، بی‌تا، ۷۵؛ عتر، ۱۴۱۲ق، ۳۰؛ تهانوی، بی‌تا، ۲۲؛ عجاج خطیب، ۱۴۲۴ق، ۷؛ رحمانی، ۱۳۷۶ش، ۷۲).

۲. علم رجال: علمی است که در آن از حالات راویان حدیث از نظر برخورداری شرایط پذیرش خبر، بحث می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۲ش، ۱: ۱۷۳؛ علیاری، ۱۳۷۱ق، ۱: ۴؛ سبحانی، ۱۳۶۶ش، ۹؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳ش، ۱۰۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۶۹ش، ۶؛ صدر، بی‌تا، ۲۳).

این علم رجال خود گرایش‌هایی دارد که آن‌ها عبارتند از: الف) رجال الحدیث (راوی‌شناسی)؛ ب) فهرست‌شناسی؛ ج) مشیخه‌شناسی؛ د) طبقات (طبقه‌شناسی)؛ ه) تراجم (شرح حال نگاری)؛ و) علم الاسناد.^۲

۳. فقه الحدیث: علمی است که به بررسی دلالت‌های متن حدیث (از جهت عام و خاص، مجمل و مبین و تعارض و... شرح معنای الفاظ حدیث به

۱. مقصود از علوم حدیث نظری آن دسته از دانش‌های حدیثی است که به عنوان مقدمه در خدمت علوم حدیث کاربردی (ذی المقدمه)، به بیان مقدمات، مبانی و اصول آن می‌پردازند.

۲. نامهای دیگر علم رجال به معنای اعم آن عبارتند از: علم اسماء الرجال، تاریخ الرواة، تاریخ الرجال، تاریخ المحدثین، معرفة الرجال، الممدوحین و المذمومین، الطبقات، المشیخة، الفهرس، علم الجرح و التعديل.

هدف کشف مراد آن می‌پردازد (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۵۴/۸. قربانی، ۱۳۷۰: ۱۸). این دانش نیز گرایش‌هایی دارد که خواهد آمد.

۲-۲. علوم حدیث نظری عبارتند از:

۱. فلسفه علوم حدیث: دانشی که با نگاه بیرونی به شناسایی و تحلیل مجموعه علوم حدیث (به عنوان یک کل) می‌پردازد.

۲. تاریخ حدیث: علمی است که سرگذشت حدیث را از آغاز پیدایش تا زمان حاضر و تحولات آن در ادوار گذشته و نیز چگونگی پیدایش و گسترش علوم و فنون مربوط به آن را در بردارد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷ش، ۸).

۳. مصطلح الحدیث (درایة الحدیث): دانشی که در آن از اصطلاحات مربوط به سند، متن و نیز شرایط، انواع و احکام آن و چگونگی فراگیری و آداب نقل حدیث بحث می‌شود^۱ (نک: بهایی، ۱۴۰۷ق، ۱۰؛ صدر، بی‌تا، ۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴۵؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۴۱؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۴؛ آل‌کلیب، بی‌تا: ۴۷؛ عتر، ۱۴۱۸ق، ۳۲؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲ش، ۵؛ نفیسی، ۱۳۸۶ش، ۷).

استاد فضل‌ی می‌گوید: این دانش، نام‌های متعدد دارد؛ چون: «علم الحدیث، درایة الحدیث، مصطلح الحدیث، قواعد الحدیث و اصول الحدیث» و بعد می‌افزاید: «کُلُّهَا تَعْنِي مَعْنَى وَاحِدًا» (فضل‌ی، ۱۴۱۶ق، ۹؛ عجاج خطیب، ۱۴۰۹ق، ۹؛ مهریزی، ۱۳۷۹ش، ۱۹).

۴. اصول علم رجال: دانشی است که به بیان مقدمات و مبادی تصویری و تصدیقی رجال الحدیث می‌پردازد.

۵. اصول فقه الحدیث: علمی است که به بیان مقدمات و مبادی تصویری و تصدیقی فقه الحدیث (کاربردی) می‌پردازد. به دیگر سخن دانشی که به بیان مفاهیم، اصول و قواعد عمومی فهم متن (شرایط ایجابی و سلبی)؛ یعنی

۱. نویسنده بر این باور است که از دیر باز دانش درایة الحدیث جایگاه طرح مجموعه‌ی مباحث نظری علوم حدیث بوده است؛ از این رو، در کتابهای درایة الحدیث خارج از محدوده اصطلاح‌شناسی سندی و متنی (که اکنون موضوع این دانش است) مباحث دیگری از سایر دانش‌های حدیثی مانند شرایط راوی، الفاظ جرح و تعدیل، معرفی کتب حدیثی، راه‌های شناخت حدیث موضوع و... مطرح می‌شده است و برخی از معاصران نیز بدون تأمل و دقت بایسته همین شیوه را همچنان پیش گرفته‌اند؛ گرچه انتظار از حدیث‌پژوهان متعمق اجتناب از این رویه است.

روش‌شناسی فهم حدیث و آسیب‌شناسی آن، می‌پردازد. بنا بر آنچه گذشت در میان علوم حدیث، مباحث فقه الحدیث در دو دانش مستقل (کاربردی و نظری) مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد.

۳. دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث

با همه پرباری پژوهش‌ها و نگاه‌ها درباره حدیث، هنوز زوایای پنهان و نکات ناگفته آن کم نیست. یکی از نکات ظریف، قابل تأمل و تأثیرگذار در عرصه حدیث پژوهی، تفکیک واضح میان دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث است؛ گرچه همچنان مورد غفلت و بی‌مهری حدیث‌پژوهان قرار گرفته است. اینک برای روشن شدن وقوع خلط و درآمیختگی این دو دانش در قلم برخی از معاصران، نمونه‌هایی را متذکر می‌شویم.

برخی از معاصران آورده‌اند: در مجموع می‌توان فقه الحدیث را این چنین تعریف کرد: «مبانی و ضوابطی که در فهم متون و مدالیل روایات مورد استفاده قرار می‌گیرد، و تفسیر و تبیینی که بر اساس این مبانی از احادیث ارائه می‌گردد. با این تعریف فقه الحدیث افزون بر مبانی فهم، شرح و تفسیر روایات را نیز شامل می‌گردد (نصیری، آشنایی با علوم حدیث، ۱۳۸۳ ش، ۲۳۸؛ همو، حدیث‌شناسی (۲)، ۱۳۸۳، ۲۱۴؛ همو، ۱۳۸۱ ش، ۲۸۸).

یکی دیگر از حدیث‌پژوهان معاصر می‌گوید: علوم حدیث را می‌توان به چهار علم تقسیم نمود: ۱- علم تاریخ حدیث و شناخت متون حدیثی ۲- علم مصطلحات ۳- علم ارزیابی اسناد رجال حدیث ۴- علم درایه و فقه الحدیث. این چهار دانش دربرگیرنده تمامی عناوین می‌باشد و در ادامه درباره فقه الحدیث آورده است: فقه الحدیث ما را با چگونگی فهم و تفسیر نصوص روایی آشنا می‌سازد (مهریزی، ۱۳۸۵ ش، ۱۵).

از نظر این محقق، باید دانش‌های حدیثی را به گونه‌ای مشخص کرد که با حفظ ارتباط منطقی میان شاخه‌ها و اجزای آن، فراگیری (جامعیت) آن نیز رعایت گردد. طرح پیشنهادی وی برای علوم حدیث، بدین گونه است: ۱. تاریخ حدیث؛ ۲. فلسفه علوم حدیث؛ ۳. دانش‌های نظری حدیث؛

الف) ارزیابی اسناد (سند): در این شاخه، چگونگی ارزیابی اسناد روایت و مصادر حدیثی، بررسی می‌شود.

ب) فقه الحدیث (متن): در فقه الحدیث، قواعد عمومی و اختصاصی فهم و تفسیر روایات، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. دانش‌های تطبیقی حدیث: ۱- دانش‌های سندی: رجال، جرح و تعدیل. ۲- دانش‌های متنی: غریب الحدیث، مختلف الحدیث، علل الحدیث.

۵. دانش‌های معین: ۱- اصطلاحات؛ ۲- اجازات؛ ۳- فراگیری و نشر حدیث (التحمل و الأداء) (مهریزی، ۱۳۷۹ ش، ۲۲). گرچه این حدیث‌پژوه سختکوش به درستی دانش‌های حدیثی نظری و کاربردی را مورد توجه قرار داده است؛ ولی جایگاه فقه الحدیث (کاربردی) که ذی‌المقدمه همة دانش‌های حدیثی است و همة آنها در مقام خدمت‌رسانی به اویند را از قلم انداخته و تنها به برخی از گرایش‌های آن اشاره نموده است.

وی در قسمت منبع‌شناسی مقاله «طرح پژوهشی علم الحدیث» در بخش رجال بخوبی در دو قسمت مجزا به معرفی منابع رجال نظری و کاربردی پرداخته است، ولی در بخش فقه الحدیث نه تنها در دو بخش مجزا نیآورده، بلکه از سویی در مقام تبیین بحث، فقط از فقه الحدیث نظری (قواعد و روش‌های فهم حدیث) یاد می‌کند (۱۳۸۱ ش، ۵۲ و ۷۱) و از سوی دیگر در هنگام معرفی منابع مواردی از فقه الحدیث تطبیقی را گوشزد نموده است (همان، ۷۱).

تعریفی که از سوی استاد مسعودی (روش فهم حدیث) تحت عنوان تعریف برگزیده ارائه شده این چنین است: «دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد، و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند» (مسعودی، ۱۳۸۴ ش، ۷).

در یکی دیگر از کتب درسی (درایة الحدیث، چاپ سمت) در بحثی به عنوان «دانش‌های حدیث از دیدگاه شیعه» آمده است: می‌توان مباحث اصلی حدیث را به اجمال در سه شاخه (درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث) سامان‌دهی کرد (نفیسی، ۱۳۸۶ ش: ۱۲) و در قسمت فقه الحدیث چنین توضیح می‌دهد: «از مهمترین شاخه‌های علوم حدیث، فقه الحدیث است که در آن به

قواعد عمومی و اختصاصی فهم و تفسیر روایات پرداخته می‌شود؛ همچنین در کنار مباحث کلی، همه مباحث تطبیقی که در ضمن آن به شرح و تفسیر و تبیین متن روایات پرداخته می‌شود، در این شاخه قرار می‌گیرد» (همان، ۱۳).

استاد ربانی در کتاب «درایة الحدیث» در عنوان «شاخه‌های علوم حدیث» از شش علم، به نامهای «رجال الحدیث، درایة الحدیث، فقه الحدیث، غریب الحدیث، علاج الحدیث، علل الحدیث» یاد نموده است. وی سه قسم اخیر را که از اقسام فقه الحدیث اند قسیم آن قرار داده است و در باره فقه الحدیث می‌نویسد: این علم، عهده‌دار شرح احادیث است؛ مانند شرح‌های کتب اربعه شیعه و صحیح بخاری که بر این اساس نوشته شده است (ربانی، ۱۳۸۹، ۱۳). در اثر دیگری از این نویسنده هم تنها به تعریف فقه الحدیث تطبیقی پرداخته شده و در تعریف آن آمده است: علمی که به بررسی متن حدیث از جهت دلالت آن می‌پردازد (ربانی، ۱۳۸۳، ۲۷).

برخی دیگر هم در عنوان «معناشناسی فقه الحدیث» پس از تبیین معنای لغوی فقه و حدیث آورده‌اند: از آنجا که «حدیث» از منابع مهم دین به شمار می‌آید، طبعاً پیمودن مسیر تفقه بدون شناخت درست حدیث و دستیابی به مفاهیم و مقاصد آن امکان پذیر نخواهد بود. لذا «فقه الحدیث» به منزله‌ی یکی از شعب علم الحدیث موضوعیت پیدا می‌کند و اصول و قواعدی به هم می‌زند. از این دانش در لسان روایات با تعبیر درایة الحدیث بحث شده است، اما با توجه به تطور معنای درایة الحدیث در طول زمان امروزه دانش فهم حدیث با اصطلاح فقه الحدیث مترادف شده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی فقه الحدیث را دانشی در مقابل دو علم درایه و رجال دانسته و در تعریف آن می‌نویسد: «آن موضوعه متن الحدیث خاصة فیبحث فیه فی شرح لغاته و بیان حالاته من کونه نصاً أو ظاهراً، عاماً أو خاصاً، مطلقاً أو مقیداً، مجملاً أو مبیناً، معارضاً أو غیر معارض» (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۵۴). موضوع فقه الحدیث به طور خاص متن حدیث است. در این علم درباره شرح لغات حدیث و حالات آن از جمله ویژگی نص یا ظاهر، عام یا خاص، مطلق یا مقید، مجمل یا مبین، معارض یا غیر معارض، بحث می‌شود (معارف، ۱۳۸۸، ۷۵).

مؤلف دیگری هم در عنوان «معناشناسی فقه الحدیث» بعد از معنای لغوی فقه و حدیث می نویسد: حال که حدیث، گزارش قول و تقریر معصوم (ع) و یا پیامبر (ص) است و یکی از منابع دینی محسوب می شود، شناخت دقیق و درست آن و نیز فهم مقاصد و مفاهیم معصوم (ع) ضرورتی انکارناپذیر است و در پرتو فقه الحدیث مطرح می شود که شناخت اصول و قواعد آن و نیز به کارگیری آنها، ما را به فهم درست حدیث نزدیک می کند» (فتاحی زاده، ۱۳۸۵، ش، ۱۵).

بنابراین در این زمینه برخی تنها به تعریف فقه الحدیث (کاربردی) بسنده کرده اند (ربانی، ۱۳۸۳، ش، ۲۷) و برخی فقط اصول فقه الحدیث را تعریف نموده اند (مهریزی، ۱۳۸۵، ش، ۱۵؛ ۱۳۸۱، ش، ۵۲ و ۷۱) و برخی هم هر دو را یکجا ضمن یک تعریف جمع نموده اند (مسعودی، ۱۳۸۴، ش، ۷؛ نصیری، ۱۳۸۱، ش، ۲۸۸).

از آنجا که در تعریف و بیان مسائل علم فقه الحدیث خلطی رخ داده است، در آغاز به اجمال سپس به تفصیل به بیان حد و مرز هر یک از دو نوع آن پرداخته می شود.

فقه الحدیث نامی مرکب از معنای لغوی فقه (فهم عمیق)، (فراهیدی، ۱۴۰۵، ق، ۳: ۳۷۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۴: ۴۴۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ش، ۴: ۴۶۵) و معنای اصطلاحی حدیث (گزارشگر قول، فعل و تقریر معصوم) (مامقانی، ۱۴۱۱، ق، ۱: ۵۶؛ قمی، بی تا، ۴۰۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ش، ۱۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ق، ۵۰؛ قاسمی، بی تا، ۶۲؛ سیوطی، بی تا، ۱: ۲۳) می باشد. بنابراین، فقه الحدیث در لغت؛ یعنی فهم عمیق، درك استوار و شناخت ژرف از حدیث. و در اصطلاح به نظر می رسد که بر دو گونه است: الف) فقه الحدیث (کاربردی)؛ ب) اصول فقه الحدیث یا فقه الحدیث نظری.

فقه الحدیث (کاربردی) آن علمی است که به بررسی دلالت های متن حدیث می پردازد و از حالات مختلف متون احادیث؛ مانند عام و خاص و مطلق و مقید و تعارض... بحث می کند و موضوعش متون احادیث و غرضش تبیین مقصود و مراد متون روایات و در نتیجه تشخیص وظیفه علمی و عملی ما می باشد (نک: تهرانی، ۱۴۰۳، ق، ۸: ۵۴؛ قربانی، ۱۳۷۰، ش، ۱۸؛ آلکلیب، بی تا، ۴۶).

در کنار فقه الحدیث کاربردی در قرون اخیر، دانش فقه الحدیث دیگری پدید آمده است که در خدمت فقه الحدیث کاربردی به بیان مقدمات، مبانی

و اصول آن می‌پردازد و می‌توان آن را فقه الحدیث نظری یا اصول فقه الحدیث نامید. فقه الحدیث نظری در حقیقت همان منطق فهم و تفسیر حدیث است که با ارائه مبانی و اصولی که از قواعد ادبی، اصولی، کلامی، و دیگر قوانین عقلایی به دست آمده است ما را به فهم برتر و مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌سازد.

فقه الحدیث نظری به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌دهد: تعریف، موضوع و فایده فقه الحدیث چیست؟ چرا به دانش فقه الحدیث نیاز مندیم؟ پیش‌نیازهای فهم حدیث چیست؟ معیارهای نقد حدیث چیست؟ رفع تعارض میان اخبار چگونه است؟ آفات و موانع فهم حدیث کدام است؟ و....

بنابراین، علم فقه الحدیث بر دو گونه است، بخشی کاربردی که باید به کتب فقه الحدیثی؛ مانند روضة المتقین (از محمد تقی مجلسی)، مرآة العقول و ملاذ الاخیار (از محمد باقر مجلسی)، و سایر کتب شرح الحدیثی و نیز عموم مباحث فقهی که برای استنباط احکام شرعی از روایات استفاده شده، مراجعه نمود. بخش دیگر نظری و مقدماتی است که به مبادی تصویری و تصدیقی فقه الحدیث کاربردی می‌پردازد که در کتاب‌هایی مانند منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی (از صلاح الدین بن أحمد الأدلبی)، مقایسه نقد متن السنة (از مسفر عزم الله الدمینی)، روش فهم حدیث (از عبد الهادی مسعودی)، اصول و قواعد فقه الحدیث (از محمد حسن ربانی)، بدان پرداخته شده است. البته اهتمام به مباحث «فقه الحدیث نظری» و جایگاه آن، تا امروز، آن‌چنان که باید، مورد توجه نبوده است و از این روی، منابع مستقل در این باب، بسیار اندک است؛ گرچه منابع ضمنی، بیش از آن است.^۱ این موضوع عنایت بیشتر عالمان حدیث‌پژوه را می‌طلبد.

در ادامه برای رفع درآمیختگی موجود میان دو دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث به مقایسه تفکیکی این دو در هفت محور زیر می‌پردازیم. ۱- تعریف، ۲- موضوع، ۳- فایده، ۴- مسائل، ۵- مبادی، ۶- گرایش‌ها ۷- پیشینه.

۱- تعریف: علم فقه الحدیث (کاربردی) را به گونه‌های مختلف تعریف

۱. محققان در کتب فقهی، اصولی و تفسیری خود در ذیل روایات، متعرض برخی از مبانی و ضوابط فقها الحدیث شده‌اند.

کرده‌اند. اما بهترین تعریف، آن است که جامع افراد و مانع اغیار باشد و به طور کلی، ابعاد و جوانب گوناگون یک دانش را اجمالاً به تصویر کشد. می‌توان دانش فقه الحدیث (کاربردی) را چنین تعریف کرد:

فقه الحدیث، علمی است که به بررسی دلالت‌های متن حدیث می‌پردازد. به دیگر سخن دانشی است که از شرح معنای الفاظ حدیث از جهت عام و خاص، مجمل و مبین و تعارض و... به هدف کشف مراد آن بحث می‌کند.

در این باره، علامه آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: فقه الحدیث، علمی است که از شرح لغات حدیث و بیان حالات آن از جهت نص یا ظاهر بودن، عام یا خاص، مطلق یا مقید، مجمل یا مبین، معارض یا غیر معارض، بحث می‌کند (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۵۴؛ و نک: قربانی، ۱۳۷۰ش، ۱۸؛ آل‌کلیب، بی‌تا، ۴۶).

در تعریف اصول فقه الحدیث می‌توان گفت: دانشی است که به بیان مقدمات و مبادی تصویری و تصدیقی فقه الحدیث (کاربردی) می‌پردازد. به دیگر سخن: دانشی است که به بررسی اصول و قواعدی می‌پردازد که ما را به فهم مقصود اصلی معصوم (ع) می‌رساند.

۲- موضوع: هر علمی موضوعی دارد که تمام مسائل آن علم، پیرامون همان موضوع شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، موضوع هر علم، چیزی است که در آن از احکام و ویژگیهای ذاتی آن چیز بحث می‌شود (یزدی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۷) تا آنجا که برخی بر این باورند که تمایز و تفاوت میان دانشها، در حقیقت، به تمایز میان موضوعات آنها باز می‌گردد؛ (خراسانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۸) از این رو، در هر علم، ابتدا به معرفی موضوع علم پرداخته می‌شود. موضوع علم فقه الحدیث (کاربردی) الفاظ متن حدیث می‌باشد. اما موضوع اصول فقه الحدیث، مبادی تصویری و تصدیقی فقه الحدیث (کاربردی) است.

۳- فایده: اهمیت و جایگاه هر علم به فایده‌ها و اهداف آن بستگی دارد. منشأ پیدایش علوم اساساً یک سری نیازهای ویژه‌ای است که رشد و بالندگی علم در گرو پاسخ‌گویی به همان نیازهاست؛ بنابراین، قبل از هر چیز، این پرسش مطرح است که این دانش به کدام نیاز پاسخ می‌دهد؟

فایده فقه الحدیث (کاربردی)، کشف مراد جدی سخن معصوم (ع) است و در

حقیقت این دانش ما را به مقصود اصلی معصوم می‌رساند که در پرتو آن وظیفه علمی و عملی مکلف مشخص می‌گردد. از این رو، برخی به درستی از این دانش به عنوان مهمترین، سودمندترین و کاراترین دانشهای حدیثی یاد نموده‌اند که هدف دیگر دانشهای حدیثی یاری رساندن به آن است (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۷).

و اما فایده اصول فقه الحدیث یا روش‌شناسی و آسیب‌شناسی فهم حدیث، بهروری صحیح، مفید و کارآمدتر از فقه الحدیث کاربردی است. این دانش به عنوان نزدیکترین مقدمه کمر به خدمت و یاری فقه الحدیث (کاربردی) بسته است. به دیگر سخن علم اصول فقه الحدیث، علمی آلی و ابزاربست که با آگاهی از آن، می‌توان به صورتی جامع، به شرح و تفسیر صحیح روایات پرداخت.

اگر آنچه شرایط و زمینه‌های فهم را هموار می‌نماید (روش فهم حدیث)، فراهم نشود و نیز آنچه کار فهم را دشوار می‌سازد و راه فهمیدن را سد می‌نماید (آسیب‌ها)، شناخته و رفع نگردد، تلاش‌ها و زحمات‌ها برای فهم حدیث بی‌ثمر یا کم‌ثمر خواهد بود. بسیاری از تلاش‌ها و اقدامات برای فهم حدیث به دلیل عدم توجه به روش‌شناسی و آسیب‌شناسی فهم حدیث، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد یا کم، نتیجه می‌دهد و گاهی به نتایج معکوس منجر می‌شود؛ از این رو، پرداختن به دانش اصول فقه الحدیث، از مقدمات لازم حدیث پژوهی است.

۴- مسائل: مسائل علم یعنی قضایایی که موضوعات آنها، از مصادیق موضوع علم به شمار می‌آید؛ (یزدی، ۱۴۰۵ق، ۱۰؛ خراسانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۷) به بیان دیگر، مسائل هر علمی، همان حالات عارض بر موضوع آن است؛ (صدر، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۰) بنابراین، مسائل علم فقه الحدیث (کاربردی) حالاتی است نظیر عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و تعارض و... که بر متن حدیث عارض می‌شود (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۵۴). پس گزاره‌هایی مانند جمله «الْمَذَى مِنْهُ الْوُضُوءُ» (طوسی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵؛ همو، ۱۳۶۵ش، ۱: ۲۱)، یک جمله انشایی است نه خبری و یا وضو در این حدیث به معنای آراستن و تحسین است نه معنای مصطلح و یا منظور از مذی، فلان است و... از مسائل علم فقه الحدیث کاربردی است؛ به دیگر سخن، مسائل علم فقه الحدیث، مجموعه اطلاعاتی درباره کل متن یا تک تک الفاظ حدیث و دلالت‌های آن است که به گونه‌ای

در کشف مراد جدی روایت تأثیر دارد.

مسائل علم اصول فقه الحدیث (نظری)، مجموعه اطلاعاتی درباره هر یک از مبادی فقه الحدیث (کاربردی) است. نمونه‌هایی از مسائل و مباحث فقه الحدیث نظری عبارت است از: تعریف، موضوع و فایده فقه الحدیث؛ انگیزه پیدایش فقه الحدیث؛ پیشینه و سیر تطور آن؛ اهمیت و نیازمندی به دانش فقه الحدیث؛ پیش‌نیازهای فهم حدیث، منابع و ابزارهای فهم حدیث، شرایط و راهکارهای فهم حدیث، معیارهای نقد حدیث و آسیب‌ها و موانع فهم حدیث.

۵- مبادی: پیش از پرداختن به مسائل هر علمی به یک سلسله شناختهای تصویری و تصدیقی نیاز هست که بدانها مبادی آن علم گویند (یزدی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۵؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۱۷۸؛ قمی، بی‌تا، ۱: ۵) تعاریف مفاهیم مورد بحث در هر علم را مبادی تصویری نامند و مبادی تصدیقی هم بر دو گونه است؛ یکی تصدیق وجود موضوع و دیگری تصدیق مبانی و اصولی که به وسیله آنها مسائل علم ثابت می‌شود. بنابراین، تعریف دانش فقه الحدیث، فایده آن و مفاهیمی که در آن علم استفاده می‌شود و نیز اصولی که مسائل این علم بر آن مبتنی است، از جمله مبادی علم فقه الحدیث (کاربردی) می‌باشد. چنانکه گذشت هر یک از عوارض مبادی علم فقه الحدیث (کاربردی)، در حقیقت مسائل اصول فقه الحدیث (نظری) را تشکیل می‌دهد. و نیز به طور طبیعی مسائل اصول فقه الحدیث بر یکسری اصولی مبتنی است که مبادی اصول فقه الحدیث را تشکیل می‌دهد.

به عنوان نمونه در همان حدیث پیشین گزاره‌ای که واژه وضو را در معنای لغوی و یا اصطلاحی نفی و اثبات نماید، از مسائل فقه الحدیث (کاربردی) خواهد بود. از سویی اثبات هر یک از این دو، مبتنی بر اموری مانند جمع قراین و توجه به سایر روایات، قول لغوی و... می‌باشد که اینها از مبادی فقه الحدیث (کاربردی) و مسائل اصول فقه الحدیث خواهند بود و از سویی خود اینها مبتنی بر اصول و مبانی دیگری است مثلاً چرایی حجیت قول لغوی مبتنی بر پذیرش بینة و یا سیرة عقلا در پذیرش قول خبره است که در جای دیگری به اثبات و رد آن پرداخته شده است. بنابراین از مبادی اصول فقه الحدیث شمرده می‌شود.

۶- گرایش‌ها: فقه الحدیث (کاربردی)، خود دارای چندین گرایش است

که برخی از حدیث پژوهان آنها را در ذیل علم مستقل و رشته‌ای خاص، جزو علوم حدیثی برشمرده‌اند (صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۰۹؛ حسن صدر، بی‌تا، ۲۸؛ ربانی، ۱۳۸۹ ش، ۱۳)، اما به نظر می‌رسد که این گرایش‌ها از آن جهت که همگی در مقام فهم و تفسیر متن و درک مفاهیم آنند، تحت عنوان علم فقه الحدیث کاربردی قرار بگیرند. بنابراین علم فقه الحدیث (کاربردی) نیز به چند شاخه کلی تقسیم می‌شود که عبارت است از: الف) علل الحدیث؛ ب) مختلف الحدیث (علاج الحدیث)؛ ج) غریب الحدیث؛ د) ناسخ الحدیث؛ ه) مشکل الحدیث؛ و) نقد متن الحدیث؛ ز) اسباب ورود الحدیث (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۱: ۱۶؛ ابن خلدون، بی‌تا، ۱: ۵۵۶).

الف) علل الحدیث: علمی است که در آن از اسباب پنهان و مشکل حدیث که در حجیت و صحت آن لطمه وارد می‌کند، بحث می‌شود (صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۱۰؛ حسن صدر، بی‌تا، ۲۹؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲ ش، ۸۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۴۱).

ب) علم ناسخ الحدیث و منسوخ آن: علمی است که از ناسخ و منسوخ در احادیث صحبت می‌کند. منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن به وسیله دلیل شرعی متأخر (ناسخ) از میان رفته است (صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۱۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۲۷؛ قربانی، ۱۳۷۰ ش، ۱۲۲؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ ق، ۱۶۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴ ق، ۸۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱: ۲۷۵).

با وجود این، ناسخ و منسوخ نزد پیشینیان، مفهومی گسترده‌تر از این مفهوم داشته است. در گذشته، هرگونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می‌گفتند، که شامل تخصیص عموم و تقييد اطلاق نیز می‌گردید (معرفت، ۱۳۷۸ ش، ۲۴۸).

ج) علم غریب الحدیث: علمی است که از الفاظ سخت احادیث که دور از فهم عموم مردم است، بحث می‌کند (صدر، بی‌تا، ۲۹؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۱۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۲۹؛ قربانی، ۱۳۷۰ ش، ۱۲۲؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ ق، ۱۷۴؛ سیوطی، بی‌تا، ۱۸۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱: ۲۳۱).

د) علم مختلف الحدیث: علمی است که از تنافی و ناسازگاری میان دو یا چند حدیث و نیز چگونگی رفع این تنافی و تعارض، بحث می‌کند (صدر، بی‌تا، ۲۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۰۹).

شایان ذکر است که این دانش، علاوه بر نام «مختلف الحدیث» نامهای متعدد دیگری نیز دارد که برخی از دانشوران شیعه و اهل سنت آن را یادآور شده‌اند، و آنها عبارتند از: «تأویل الحدیث»، «تلفیق الحدیث»، «مشکل الحدیث»، «علاج الحدیث» و «اختلاف الحدیث» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۲۷۲؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳ش، ۱۱۰).

هـ) مشکل الحدیث: دانشی است که با دلیل و تأمل به گره‌گشایی از روایات دارای مطالب پیچیده و دور از فهم می‌پردازد (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۱۶؛ محمود توفیق، ۱۴۳۰ق، ۵۹۳).

و) نقد متن الحدیث: علمی است که به ارزیابی محتوایی به هدف تشخیص حدیث مقبول و مردود می‌پردازد. این اصطلاح در مقابل نقد سند (رجال و روایان حدیث) بکار می‌رود (ادلبی، ق ۱۴۰۳، ۳۱؛ اعظمی، ۱۴۱۰ق، ۵؛ امین، ۱۴۲۸ق، ۱۵؛ عصار زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۵).

ز) اسباب ورود الحدیث: دانشی که به شأن صدور و فضای مورد نظر حدیث (از اسباب، شرایط، اوضاع و احوالی که حدیث در آن وارد شده است) می‌پردازد.

اصول فقه الحدیث نیز دارای گرایش‌های مختلفی است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) روش‌شناسی فهم حدیث؛

ب) آسیب‌شناسی فهم حدیث؛

ج) منابع و ابزارشناسی فهم حدیث؛

د) ملاک‌های نقد حدیث.

۵- پیشینه: علم فقه الحدیث کاربردی، مانند بسیاری از دانش‌ها، از پیشینه‌ای بلند در تاریخ اسلام برخوردار است. سرچشمه و خمیر مایه اولیه مباحث فقه الحدیثی یعنی همان شرح و تفسیر روایات را باید در خود روایات جستجو کرد. از آنجا که معصومان (ع) نسبت به فهم و تفقه در دین سفارشات اکید داشته (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۰۶؛ و ۲: ۱۸۴) و اساساً خود نقش تفسیر و تبیین احکام الهی و صیانت از آنها را به عهده گرفته‌اند، (النحل: ۴۴) در هر جا که اصحاب در متن حدیث تردیدی احساس می‌کردند، به هدف دستیابی به معنا و تفسیر صحیح آن، به امام زمان خود مراجعه و از خرمن پر

فیض وجود او استفاده می‌کردند. نمونه‌ای از اینگونه روایات در کتاب ارزنده «معانی الأخبار» فراهم آمده است.

اهمیت فراوان فقه الحدیث (کاربردی)، عالمان شیعه و اهل سنت را واداشت تا از صدر اسلام تاکنون توجهی خاص به این دانش مبذول دارند؛ بر اساس گزارش‌هایی که در کتابشناسی‌های شیعه آمده است، نخستین نگارندگان فقه الحدیث و شرح الحدیث، اصحاب ائمه بودند که از سویی با پرسش‌های خود بستر شرح و تفسیر بیشتر معصوم (ع) را فراهم می‌کردند و از سویی دست‌نوشته‌های روایی خود را در مجموعه‌هایی سامان می‌دادند و پس از آن عالمان در ضمن شرح کتب حدیثی، مانند شرح‌های کتب اربعه، نهج البلاغه، صحیفه سجاده و حتی در لابلای کتب فقهی و... بدان پرداخته‌اند. شرح‌هایی بر کتب اربعه شیعه نوشته شده است، که از باب نمونه به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود: مرآة العقول؛ شرح بر اصول و فروع کافی و ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاحکام تألیف علامه مجلسی (۱۱۱۱ق)؛ روضة المتقین و نیز لوامع صاحبقرانی؛ تألیف محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۰۳ق)، شرح بر من لایحضره الفقیه؛ استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار تألیف محمد عاملی. در میان اهل سنت نیز برای نمونه از جمله شرح‌های معروفی که بر صحیح بخاری نگاشته شده است، می‌توان از فتح الباری فی شرح البخاری و ارشاد الساری و عمدة القاری یاد کرد.

از دیرباز حدیث‌پژوهان و اصولیان، مباحث اصول فقه الحدیث (روش‌شناسی و آسیب‌شناسی فهم حدیث) را به صورت پراکنده و موجز در مقدمه و یا خاتمه کتاب‌های حدیثی و یا در لابلای شرح و تفسیر احادیث و یا در علم اصول فقه، به مناسبت متذکر شده‌اند.

علی‌رغم اهمیت ویژه اصول فقه الحدیث (روش فهم حدیث و موانع آن)، نوشته‌های مستقل و جامع در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد؛ گرچه اخیراً به صورت پراکنده پژوهش‌هایی در آن صورت گرفته و این دانش به مثابه نهال کوچکی با ظرفیت‌های فراوان به سرعت در حال رشد و بالندگی است؛ اما جای توجه و حمایت ویژه حدیث‌پژوهان و اصولیان توانمند در قالب کاوش‌های

علمی متقن همچنان باقی است. برخی از کتبی که در این حوزه تألیف شده عبارت است از: فقه الحدیث و روشهای نقد متن از نهله غروی نائینی؛ حدیث شناسی (۲) از علی نصیری؛ اصول و قواعد فقه الحدیث از محمد حسن ربانی؛ روش فهم حدیث از عبدالهادی مسعودی؛ مبانی و روشهای نقد حدیث در کتب اربعه از فتحیه فتاحی زاده؛ شناخت حدیث از مجید معارف. البته در این راستا نباید از مقالات ارزنده علمی و اثرگذار مرحوم علی اکبر غفاری و استاد محمد علی مهدوی راد و مهدی مهریزی غفلت ورزید.

۴. نتیجه گیری

۱- در میان برخی از معاصران در اثر غفلت از اجزاء علوم، در تعریف و بیان مسائل دانش فقه الحدیث خلطی رخ داده است و ما مبتنی بر این ایده که مبادی هر علم، جزو مسائل علم دیگری محسوب می شود، با توضیح به تفکیک هر یک پرداختیم.

۲- از آنجا که تمایز علوم و بیان حد و مرز هر یک از آنها، موجب گسترش و بالندگی دانش ها می شود و دانش پژوهان را از سردرگمی می رهاند؛ در این مقال سنجش و مقایسه ای میان دو علم دانش فقه الحدیث و اصول فقه الحدیث (روش فهم حدیث و موانع آن) صورت گرفت، تا ضمن تفکیک این دو و بیان رابطه مقدمه و ذی المقدمه بودن آنها، خلطی در تعریف و بیان مسائل دانش فقه الحدیث رخ ندهد.

۳- در این نوشتار با بیان تعریف، موضوع، فایده، مسائل، مبادی، گرایش ها و پیشینه هر یک از این دو نوع فقه الحدیث، تمایز این دو از یکدیگر مشخص گردید.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکریم، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، الطبعة الرابعة، مؤسسة إسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.

ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ج ۱ (مقدمه)، خلیل شحادة و سهیل زکار، الطبعة الثانية، بیروت، دارالفکر، بی تا.

ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

ادلبی، صلاح الدین بن احمد، منهج نقد المتن، بیروت، دار الافاق الجديدة، ۱۴۰۳ق.

- اعظمی، محمد مصطفی، منهج النقد عند المحدثین، ریاض، مكتبة الكوثر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ق.
- آلكلیب، ابراهیم، مهمات علوم الحديث، ریاض، مكتبة الوراق.
- امین، احسان، منهج النقد فی التفسیر، دارالهادی، ۱۴۲۸ق-۲۰۰۷م.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالكتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بهایی، محمد بن حسین، الوجیزة، ترجمه سید محمد مرعشی، ۱۴۰۷ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۳۹۴ق.
- تهانوی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحديث، قاهره، دارالسلام، الطبعة السادسة، بی تا.
- تهرانى (آقابزرگ)، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- خامنهای، سید علی، چهار كتاب اصلى علم رجال، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- خراسانی، محمد کاظم، كفاية الاصول، بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- خویی، سید ابو القاسم، محاضرات فی الاصول، ۵ جلد، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- ربانی، محمد حسن، اصول وقواعد فقه الحديث، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۳ش.
- ربانی، محمد حسن، دانش درایة الحديث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- رحمانی، محمد، بحث های مقارن در علم حدیث (۱)، مجله علوم حدیث، شماره ۳، بهار ۱۳۷۶.
- سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احكامه، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- _____، کلیات فی علم الرجال، قم، مركز مدیریت حوزه علمیه قم، الطبعة الثانية، ۱۳۶۶.
- سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، ج ۱، عبد الوهاب عبد اللطیف، بی تا.
- شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن، مقدمة ابن الصلاح، تحقیق ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد، بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- شهید ثانی (عاملی)، زین الدین، الرعیة فی علم الدراية، تحقیق حسین بقال، الطبعة الثانية، قم، مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
- صیحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه، قم، منشورات الرضی، الطبعة الخامسة، ۱۳۶۳ش.
- صدر، حسن، نهاية الدراية، تحقیق ماجد الغریاوی، قم، نشر المشعر، بی تا.
- صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، تقرير محمود هاشمی، بی جا، مركز الغدير، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- طوسی، ابو جعفر محمد، الاستبصار، سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- _____، تهذیب الاحکام، سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالكتب الإسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ش.
- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحديث، دمشق، دار الفكر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸ق.
- عجاج خطیب، محمد، اصول الحديث علومه و مصطلحه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- عصار زاده، غلامحسین، «مأخذ شناسی نقد محتوایی حدیث»، مجله علوم حدیث، ش ۱۵، بهار ۱۳۷۹ش.
- علیاری، ملا علی، بهجة الامال فی شرح زبدة المقال، ج ۱، الطبعة الثانية، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۷۱ق.
- غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
- فتاحی زاده، فتحیه، مبانی و روشهای نقد حدیث در كتب اربعة، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۵.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالہجرت، ۱۴۰۵ ق.
فضلی، عبدالہادی، اصول الحدیث، قم، مؤسسہ ام القری، ۱۴۱۶ ق.
قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیہ، بی تا.
قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقس آن، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰ ش.
قمی، میرزا ابوالقاسم، القوانین المحکمة، تہران، الطبعة الحجریہ، بی تا.
کراچکی، ابو الفتح، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.